

آرایه ایهام در آیات قرآن

حمید حسن زاده

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده:

یکی از وجوه بلاغت قرآن کریم، روابط معنایی بخش‌هایی از کلام با یکدیگر به روش ایهام می‌باشد. این شیوه که متضمن آرایه‌های متنوعی از بدیع معنوی است، علاوه بر آراستن سخن و مدخلیت در اعجاز قرآن از لحاظ فصاحت و بلاغت به گونه‌ای در قرآن به کار رفته که در خدمت القاء معنی و تفهیم آن به مخاطب با بیان شیواتر قرار گرفته است و این امتیاز بزرگ بلاغت قرآن است که زیبایی لفظ نه تنها معنی را محدود و مقید نمی‌کند، بلکه موجب شیوایی و رسایی افزونتر آن است. قرآن، روش ایهام را از طریق آرایه‌هایی چون توریه، ایهام تناسب، تبادر، استخدام، توجیه، استتباع و مانند آن به کار بسته است.

کلید واژه‌ها: ایهام، توریه، رابطه معنایی، آرایه

از شیوه‌های متداول و پرکاربرد در قرآن برای بیان معانی گوناگون، روش ایهام معنایی است. در این روش، کلمه یا بخشی از یک عبارت، موهم معنایی مختلف است، به گونه‌ای که با هر معنی با بخشی دیگر از کلام، رابطه معنایی خاصی را برقرار می‌سازد. این شیوه که نوعی تفنن در بیان معنی است، از آرایه‌های بدیعی محسوب شود و موجب زینت کلام و ارتقاء سطح ادبی و بلاغت افزونتر سخن می‌گردد و شنونده از این شیوه معنی پردازی، احساس لذت می‌کند و کلام در ذائقه فهم او شیرین می‌نماید. در قرآن کریم، گونه‌های مختلف این روش به چشم می‌خورد با این تفاوت که اگر در متون ادبی متعارف چه نظم و چه نثر این شیوه فقط برای آراستن کلام به کار

می‌رود، در آیات آسمانی قرآن، علاوه بر زینت بخشیدن به کلام، در خدمت بیان شیواتر و مناسبتر معنی قرار گرفته است. علامه سیوطی از زمخشری نقل می‌کند: «لاتری بابا فی البیان ادق ولا الطف من التوریه ولا انفع ولا اعون علی تعاطی تأویل المتشابهات فی کلام الله ورسوله»^۱ بر این اساس، توریه و سایر روش‌های ایهام، ضمن بیان دقیق و لطیف معنی، گاه در رمزگشایی از آیاتی که به تعمق و ژرف‌اندیشی افزون تر نیازمند است، مانند متشابهات قرآن کمک می‌کند. در قرآن، کریم روش‌های ذیل برای ایهام معنایی مورد استفاده قرار گرفته است.

الف - توریه

آن است که گوینده در سخن خود لفظی را به کار برد که دارای دو معنی باشد. یکی از این دو معنی که قریب به ذهن مخاطب است، مورد نظر گوینده نباشد و معنی دیگر که بعید از ذهن مخاطب می‌باشد، مقصود گوینده باشد. به گونه‌ای که شنونده گمان کند منظور قائل همان معنی قریب به ذهن است؛ اما قرینه‌ای در کلام وجود داشته باشد که نشان دهد معنی مورد نظر معنی بعید از ذهن است.^۲ مانند:

زگریه مردم چشم نشسته در خون است

بین که در طلبت حال مردمان چون است

مردم به دو معنی انسان و مردمک چشم به کار رفته است. مخاطب به سبب کاربرد همین کلمه در مصراع اول در معنی مردمک چشم، گمان می‌کند که مقصود از آن در مصراع دوم هم همین معنی است، اما به قرینه معنوی، گوینده معنی دورتر از ذهن شنونده را که انسان می‌باشد، قصد کرده است. مانند ابیات ذیل از سراج الدین وراق:

ابیات شعرک کالقصور

ولاقصور بها یعوق

ومن العجائب لفظها

حر و معناها رقیق^۳

در بیت اول قصور در مصراع اول به معنی کاخ‌ها به کار رفته، به همین سبب، شنونده می‌پندارد قصور در مصراع دوم به همین معنی است اما بلافاصله در می‌یابد، پندار او باطل بوده و مقصود

شاعر، قصور به معنی کوتاهی و تفریط است. در بیت دوم نیز رقیق به لحاظ مقابله با حر به نظر می‌رسد به معنی بردگان باشد در حالی که در معنی لطیف و نازک به کار رفته است. و نیز مانند آیه شریفه الرحمن علی العرش استوی (طه، ۵) چرا که استواء دارای دو معنی است. یکی استقرار در مکان که قریب به ذهن است ولی مقصود نیست و دیگری استیلا و حکومت که مورد نظر خداوند متعال می‌باشد.^۴

برخی اقسام توریه که در قرآن به کار رفته عبارتند از:

- ۱) توریه مجرده، آن است که هیچ یک از ملازمات دو معنی ذکر نشود مانند آیه مذکور
- ۲) توریه مرشحه که یکی از ملازمات معنی قریب در کلام ذکر شود مانند والسماء بیناها بأید (ذاریات، ۴۷) ایدی در معنی قدرت که دورتر از ذهن شنونده است به کار رفته اما تعبیر بنا کردن در آیه با معنی قریب به ذهن یعنی دستان متناسب و ملازم است.
- ۳) توریه مبینه: یکی از ملازمات معنی بعید در کلام ذکر گردد^۵ مانند والنجم والشجر يسجدان (الرحمن، ۶) یعنی متبادر به ذهن مخاطب از کلمه نجم به سبب توالی این واژه بعد از شمس و قمر، همان معنی ستاره است، اما مقصود، معنی بعید از ذهن این واژه یعنی گیاه ساقه کوتاه است که شجر از ملازمات این معنی نجم می‌باشد.

توجه به عنایت خاص قرآن به کاربرد توریه، می‌تواند برخی شبهات را از آیات قرآن مرتفع نماید همانگونه که در سخن منقول از زمخشری اشاره لطیفی به این نکته شده است. برای مثال در خصوص آیه شریفه تالله انک لفی ضلالک القدیم (یوسف، ۹۵) این پرسش مطرح است که چگونه خاندان حضرت یعقوب (ع) یا مردم محل سکونت یعقوب که به پیامبری او اعتقاد داشتند به وی نسبت ضلالت و گمراهی می‌دهند. پاسخ این شبهه در آرایه بدیعی توریه نهفته است. ضلال در معنی بعید از ذهن آن یعنی محبت شدید و عشق به کار رفته است. همچنانکه شبهه نسبت تجسم به خداوند سبحان در دو آیه مذکور (ذاریات، ۴۷ و طه، ۵) نیز با عنایت به کاربرد توریه در این آیات پاسخ داده می‌شود. همچنین در آیه شریفه فالیوم ننجیک بیدنک (یونس، ۹۲) معنی قریب به ذهن کلمه بدن، زره است، این شبهه مطرح می‌شود که جسد فرعون که بر ساحل نیل آمده، زره به تن نداشته است، پاسخ آن است که بدن در معنی بعید آن که جسم و تن است به کار رفته است - علامه طباطبائی دیدگاه مفسرانی را که بدن را در این آیه به معنی زره دانسته

اند، تخطئه کرده است.^۶

ب - استخدام:

تعاریفی که برای استخدام در کتب علوم بلاغت بیان شده تنها شامل دو نوع آن می‌شود اما با عنایت به کاربردهای قرآنی این آرایه می‌توان از آن تعریف جامع‌تری ارائه کرد. استخدام آن است که کلمه‌ای که بیش از یک معنی دارد، در کلام به گونه‌ای به کار رود که یکی از حالات ذیل پیش آید:

۱ - هریک از معانی آن کلمه به بخشی از کلام ارتباط پیدا کند. به عبارت دیگر آن کلمه، همزمان در دو معنی به کار رود که هر معنی با لحاظ بخشی از کلام صحیح و بجا می‌نماید: یکی از زیباترین مثالهای این نوع در فارسی این بیت حافظ است:

باز آ که در فراق تو چشم امیدوار

چون گوش روزه‌دار بر الله اکبر است

الله اکبر در معنی اذان هنگام افطار به گوش روزه‌دار مربوط می‌شود. در عین حال، الله اکبر به عنوان نام یکی از دروازه‌های شیراز به چشم امیدوار، ارتباط پیدا می‌کند.

سیوطی، آیه ذیل را مثال این نوع از استخدام می‌داند: لکل اجل کتاب یمحو الله ما یشاء و ینبت (رعد ۳۸ و ۳۹) کتاب در معنی مکتوب به محو مربوط می‌شود و در معنی امد محتوم به اجل ارتباط می‌یابد.^۷

۲) کلمه مورد نظر در یک معنی به کار رود، سپس ضمیری که به آن کلمه رجوع می‌کند، در کلام بیاید که معنی دیگر کلمه از آن مراد باشد، مانند:

نبات عارضش نرخ شکر بشکست پنداری

مگر بر آب حیوان رسته این ریحان جان پرور

نبات در مصراع اول در معنی نوعی قند و شیرینی به کار رفته، اما در مصراع دوم، ضمیر اشاره «این» که به نبات بر می‌گردد، معنی دیگر این کلمه که گیاه و رویدنی است، از آن اراده شده است و مانند آیه کریمه ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین (مؤمنون/ ۱۲ / ۱۳) مراد از انسان در آیه اول آدم ابوالبشر است و مراد از ضمیر عائد بر آن در آیه دوم هریک از بنی آدم می‌باشد.

۴) دو یا چند ضمیری که به آن کلمه راجع باشد در کلام بیاید که هر ضمیر به اعتبار یکی از معانی آن کلمه، به آن رجوع کند، مانند اقرالله عین الامیر و کفاه شرها و اجری له عذیبا و اکثر لدیه تبرها^۱ عین در معنی چشم، به کار رفته، اما ضمیر عائد بر آن در جمله «کفاه شرها» به معنی چشم زخم و در جمله «اجر ی له عذیبا» به معنی چشمه و در جمله «اکثر لدیه تبرها» در معنی شمش طلا به کار رفته است. و مانند این سخن امیر بیان امیر المؤمنین (ع)، «خلق الآجال فاطالها وقصرها وقدمها و آخرها» در کلمه آجال و ضمیر عائد بر آن در اطالها و قصرها، اجل در معنی مدت عمر به کار رفته، اما در ضمیر قدمها و آخرها در معنی زمان مرگ استعمال شده است. در کتب بلاغت و بدیع برای این نوع از استخدام، شاهدی از قرآن ذکر نشده اما نگارنده این آیه را از همین نوع می‌داند:

افلّم ینظروا الی السماء فوهم کیف بنیناها و زیناها (ق، ۶) ضمیر بنیناها به سما، در معنی ستارگان بر می‌گردد و ضمیر زیناها به سما در معنی فضای بالا، رجوع می‌کند. زیرا ستارگان، خود زینت آسمانند، نه اینکه ستارگان زینت داده شده باشند. اگر هر دو ضمیر راجع به سما را به یک معنی بدانیم، توجیه مفهومی معقول و مناسب برای این آیه بسیار دشوار خواهد بود.

ج - ایهام تناسب

این آرایه در کتب بلاغی عربی ذکر نشده، و تنها کتب بدیع فارسی به آن پرداخته‌اند، اما مثال‌های قرآنی متعددی برای آن یافت می‌شود. ایهام تناسب آن است که کلمه‌ای که دارای دو معنی است، در کلام به کار رود، به گونه‌ای که فقط یکی از دو معنی در کلام حضور داشته باشد (یعنی آن کلمه به لحاظ چگونگی کاربرد آن در جمله بر معنی دوم خود دلالت نداشته باشد) اما معنی دوم (معنی غایب) با کلمه یا کلماتی از کلام رابطه و تناسب داشته باشد^۱.

ما هم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است

حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است

ماه در مصراع اول به معنی محبوب به کار رفته و در یک معنی حقیقی دیگر آن با هفته و سال مراعات نظیر دارد. برخی از کاربردهای زیبای این آرایه در آیات قرآن عبارتند از:

۱- ولاتتخذوا ایمانکم دخلابینکم فترزل قدم بعد ثبوتها (نحل، ۹۴) ایمان در آیه در معنی قسم‌ها و پیمان‌ها به کار رفته است و در ضمن ایمان در معنی دست‌ها با قدم مراعات نظیر دارد.

۲- و انه تعالی جد ربنا ما اتخذ صاحبه ولا ولدا (جن، ۳) جد در معنی عظمت و جلال به کار رفته اما در معنی دیگر آن (پدر بزرگ) با صاحبه و ولد مراعات نظیر دارد.

۳- و کلی واشربی و قری عینا (مریم، ۲۶) عین در معنی چشم به کار رفته و در معنی چشمه با اشربی تناسب دارد.

۴- لتندرام القری و من حولها و تنذر یوم الجمع (شوری، ۷) حول در معنی اطراف به کار رفته، در معنی سال یا یوم مراعات نظیر دارد.

۵- یوم تقوم الساعة یومئذ یتفرقون (روم، ۱۴) ساعة در معنی قیامت به کار رفته، در معنی لحظه و بخشی از زمان یا یوم تناسب دارد.

۶- لایواخذکم الله باللغو فی ایمانکم و لکن یواخذکم بما کسبت قلوبکم (بقره، ۲۲۵) ایمان در معنی سوگند به کار رفته، در معنی دست با قلب مراعات نظیر دارد.

۷- و اخرون یضربون فی الارض یتبعون من فضل الله و اخرون یقاتلون فی سبیل الله (مزمل، ۲۰) ضرب در معنی حرکت در زمین و سفر به کار رفته، در معنی زدن با یقاتلون مراعات نظیر دارد.

۸- فجاءهم باسنا بیاتا اوهم قائلون فما کان دعویهم اذ جاءهم باسنا الا ان قالوا انا کنا ظالمین (اعراف / ۴ و ۵) قائل در معنی در حال خواب به کار رفته، در معنی گوینده با قالوا تناسب دارد.

د - تبادر

این آرایه نیز در منابع علوم بلاغت به کار نرفته است، اما در قرآن، کاربرد بسیاری دارد. تبادر آن است که واژه‌ای از کلام، واژه‌ای دیگر را که با آن تقریباً هم شکل یا هم صداست، به ذهن متبادر کند و واژه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود با کلمه یا کلمات دیگری از کلام تناسب داشته باشد^{۱۱}:
مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

خویش، کلمه خیش را به ذهن متبادر می‌کند که با مزرعه، داس و درو تناسب دارد، نیز مانند این بیت از سعدی

چندت نیاز و آز دواند به بر و بحر

دریاب وقت خویش که دریای گوهری

دَریاب، دُریاب را به ذهن متبادر می‌کند که با دریای گوهر تناسب دارد.

در حدیث المومن بشره فنی وجهه^{۱۲} بشر، کلمه بشره را که با وجه تناسب دارد، به ذهن، متبادر می‌نماید. همچنین در سخن دیگری از آن حضرت لیست الرویة کالمعاینه مع الابصار فقد تکذب العیون اهلها^{۱۳}. رویه معنی تعقل است و کلمه رویه را که با معاینه تناسب دارد، به ذهن مخاطب متبادر می‌کند. برخی از مثال‌های قرآنی این آرایه عبارتند از:

۱- و ان کنتم علی سفر ولم تجدوا کتابا فرهان مقبوضه (بقره، ۲۸۳) سَفَر، سِفر به معنی

کتاب را به ذهن متبادر می‌کند که با کاتب تناسب دارد.

۲- ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل والنهار والفلک الئی تجری فی البحر

(بقره / ۱۶۴) فُلک، کلمه فَلَک را که با سموات تناسب دارد، به یاد می‌آورد.

۳- و من الجن من یعمل بین یدیه باذن ربه (سبأ، ۱۲) اِذن، کلمه اُذُن را متبادر می‌کند

که باید تناسب دارد.

۴- ربنا اتنا فی الدنیا و ما له فی الآخره من خلاق (بقره، ۲۰۰) خلاق، کلمه خالق را که

با رب تناسب دارد، به ذهن متبادر می‌کند.

۵- الحج اشهر معلومات (بقره، ۱۹۷) اشهر کلمه مشهور را متبادر می‌کند که با معلومات

تناسب دارد.

۶- انما حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر و ما اهل به لغير الله (بقره، ۱۷۳) اهل، کلمه

احل را متبادر می‌کند که با حرم تناسب تضاد دارد.

۷- و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره و ان الذین اوتوا الكتاب لیعلمون انه الحق

(بقره، ۱۴۴) شطر، سطر را به یاد آورد که با کتاب تناسب دارد.

۸- قد نری تقلب و جهک فی السماء (بقره، ۱۴۴) تقلب، قلب را متبادر می‌سازد که با

وجه متناسب است.

۹- و اتل علیهم نبأ ابني ادم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما (مائده، ۲۷) تقبل، قابیل را به یاد می‌آورد که با ابنی آدم تناسب دارد.

۱۰- واستعینوا بالصبر والصلوه وانها لكبيره الا على الخاشعين (بقره، ۴۵) کبیره، کلمه متکبر را که با خاشع تناسب تضاد دارد، به ذهن متبادر می‌کند.

۱۱- انها بقره لاذلول تثير الارض (بقره، ۷۱) تثير، کلمه ثور را که با بقره تناسب دارد، به یاد می‌آورد.

۱۲- لاتتبعوا خطوات الشيطان (بقره، ۱۶۸) خطوات، کلمه خطیئات را که با شیطان تناسب دارد به ذهن متبادر می‌سازد.

همانگونه که خواننده محترم این مقاله عنایت نمود جای شگفتی است که با وجود کاربرد بسیار این آرایه بدیعی، عالمان علوم بلاغت از پرداختن به آن غفلت ورزیده‌اند.

هـ - توجیه (محتمل الضدین)

آن است که گوینده سخن خود را به گونه‌ای بیان کند که دو معنی مختلف و متضاد از آن برداشت شود.^{۱۴}

برای مثال در مورد کسی که یک دست ندارد، گفته شود: «کاش هر دو دست او مثل هم بود». که هم معنی دعایی دارد و هم نفرین، یکی از امراء از اهل سنت از یک عالم شیعی پرسید، نزد پیامبر (ص) ابوبکر عزیزتر بود یا علی بن ابی طالب (ع)؟ آن عالم برای اینکه هم صادقانه جواب دهد، هم پاسخش بر ابوبکر قابل صدق باشد گفت: «من بنته فی بینه».

حدیث نبوی انصر اخاک ظالماً او مظلوماً نیز مزین به آرایه توجیه است، زیرا یاری کردن برادر هرچند ظالم باشد، می‌تواند به دو معنی باشد اولاً کمک به او در ظلم، ثانیاً بازداشتن او از ظلم که کمک حقیقی همین است و البته مقصود حضرت معنی دوم است. در کتب بلاغت نمونه‌ای از کاربرد این آرایه بدیعی در قرآن ارائه نشده است. اما می‌توان موارد ذیل را از این دست شمرد.

۱- لایعلم تاویلہ الا الله والراسخون فی العلم یقولون امنابه (آل عمران، ۷) اگر او بعد از الله را استینا فی بگیریم مفهوم آیه آن است که راسخون فی العلم تأویل قرآن را نمی‌دانند

و اگر او را برای عطف بگیریم، معنی آیه برعکس می‌شود.

۲- والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم (بقره، ۲۱۳) اگر ضمیر یشاء را راجع به الله بدانیم یا اگر ضمیر را راجع به اسم موصول من فرض کنیم، دو مفهوم مختلف از آیه بر می‌آید.

۳- قالوا یا ویلنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون (یس، ۵۲) اگر جمله اول آیه را در کلمه مرقدنا پایان یافته بگیریم و هذا را مبتدای جمله بعد بدانیم، یا اگر هذا را پایان جمله اول و بدل از مرقد بگیریم و ما را در ماوعد نافیه بدانیم، دو مفهوم متضاد از آیه برداشت خواهد شد.

۴- فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین (مائده، ۶) اگر ارجل را معطوف به برؤسکم بگیریم یا معطوف به ایدی، مسح یا شستن پا در وضو واجب خواهد بود.

و- استتباع

آن است که شئی یا شخصی را به گونه ای وصف کنند که به طور ضمنی وصفی دیگر از او که موجب مدح یا مذمت است، بیان گردد. مانند این بیت از سعدی:

نکونام و صاحب‌دل و حق پرست

خط عارضش خوشتر از خط دست

شاعر زیبایی چهره ممدوح خود را به گونه ای بیان کرده، که خوش خط بودن وی را هم نشان می‌دهد.

سمح البدیهه لیس یمسک لفظه

فکأن الفاظه من ماله^{۱۵}

شاعر بلاغت و شیوایی سخن ممدوح را بیان کرده، اما به طور ضمنی به سخاوت او نیز اشاره نموده است.

برای استتباع نیز مثال قرآنی در کتب بلاغت یافت نمی‌شود. اما نگارنده موارد ذیل را از کاربرد استتباع در قرآن قابل ذکر می‌داند:

۱ - یخادعون الله والذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون (بقره، ۹) یعنی منافقین نمی فهمند که با این مکر و حيله فقط خود را می فریبند. با این بیان این ویژگی منافقین که خود فریبی می کنند به گونه‌ای مطرح شده که ضمناً به نادانی و جهالت آنان نیز اشاره گردیده است.

۲ - و قالت اليهود لیست النصارى علی شئی و قالت النصارى لیست اليهود علی شئی و هم یتلون الکتاب کذلک قال الذین لا یعلمون مثل قولهم (بقره، ۱۱۳) ضمن تخطئه تعصب دینی ناروای یهود و نصاری، نادانی آنان نیز مورد اشاره واقع شده است.

۳ - انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون (مائده، ۵۵) این آیه اصولاً در مقام بیان ولایت امیرالمؤمنین (ع) در طول ولایت خدا و رسول است، اما به طور ضمنی سخاوت حضرت را نیز بیان فرموده است.

موارد متعدد دیگری از ایهام معنایی در قرآن به چشم می خورد از قبیل، اسلوب الحکیم و مدح شبیه ذم که برای اختصار از شرح نمونه‌های آن صرف نظر نموده، پژوهشگران علاقه مند به بلاغت قرآن را به کنکاش در این خصوص دعوت می نمایم و به آنان اطمینان می دهم که گوهرهای گرانبهایی را از غواصی در این دریای پرگهر فراچنگ خواهند آورد.

پی نوشت‌ها:

- ۱ - سیوطی عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، قاهره، مکتبه دارالتراث، ج ۳، ص ۲۵۰.
- ۲ - هاشمی، احمد، جواهر البلاغه، قاهره، مطبعه الاعتماد، ۱۳۵۸ هـ - ص ۳۷۷.
- ۳ - همان، ص ۳۷۹.
- ۴ - الاتقان، همان، ج ۳، ص ۲۵۰.
- ۵ - جواهر البلاغه، همان، ص ۳۷۷.
- ۶ - طباطبائی، محمدحسین، المیزان، قم، دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم ۱۳۹۱ هـ ج ۱، ص ۱۱۹.
- ۷ - الاتقان، همان، ج ۳، ص ۲۵۲.
- ۸ - جواهر البلاغه، همان، ص ۳۸۰.
- ۹ - نهج البلاغه محمدعبده، خطبه ۹۰.
- ۱۰ - شمیسا، سیروس، نگاهی تازه به بدیع، تهران، فردوس، چاپ هفتم ۱۳۷۴، ص ۱۰۲.
- ۱۱ - همان، ص ۱۰۶.
- ۱۲ - نهج البلاغه، حکمت ۳۲۳.
- ۱۳ - همان، حکمت ۲۸۱.
- ۱۴ - جواهر البلاغه، ص ۳۹۹.
- ۱۵ - همان، ص ۴۰۲.